



## زندگینامه حضرت زهرا (س)

### 1. مقدمه

2. دوران زندگی فاطمه زهرا (ع)

3. چگونگی ازدواج فاطمه (ع) و علی (ع)

4. از شادی تا اندوه

### مقدمه

بدون تردید در میان زنان و بانوان اسلامی ، فاطمه زهرا ( ع ) محبوبترین چهره دینی ، علمی ، ادبی ، تقوایی و اخلاقی در میان مسلمانان و دیگر مردم جهان به شمار می رود . شخصیت فاطمه زهرا ( ع ) سیده نساء العالمین ( سرور زنان جهان ) اسوه و الگویی تام و تمام برای تمام زنان عاشق عفت و فضیلت است . در دامن پاک فاطمه زهرا ( ع ) بود که دو امام بزرگوار و دو شخصیت ممتاز عالم بشری ، حضرت امام حسن ( ع ) مظهر حلم و وقار و حضرت امام حسین ( ع ) سرور شهیدان تربیت یافتند ، و نیز زینب کبری ( ع ) حماسه مجسم و مجسمه شجاعت و نمونه یکتا در سخنوری و حق طلبی که پیام حسینی و حماسه عاشورا را در جهان اعلام کرد و نقاب شرک و ریا و پستی و دنیاپرستی را از چهره یزید و یزیدیان به یک سو زد . کیست که نداند که مادر در تربیت فرزندان بویژه دختران ، سهم بسیار زیادی دارد ، و فاطمه زهرا ( ع ) بود که روح آموزش و پرورش اسلامی را در مهد عفت و کانون تقوای خانوادگی به پسران و دختران خود آموخت . پدر و مادر : فاطمه یگانه دختر بازمانده پیغمبر ( ص ) از خدیجه کبری می باشد . چه بگویم درباره پدری که پیغمبر خاتم و حبیب خدا و نجات دهنده بشر از گمراهی و سیه کاری بود ؟ چه بگویم درباره پدری که قلم را توان وصف کمالات اخلاقی او نیست ؟

و فصیحان و بلیغان جهان در توصیف سجایای او عاجز مانده اند ؟ و اما مادرش خدیجه دختر خویلد از نیکوترین و عقیقترین زنان عرب قبل از اسلام و در دوره اسلامی نخستین زنی که به پیامبر اکرم ( ص ) ، شوهرش ، ایمان آورد و آن چه از مال دنیا در اختیار داشت - در راه پیشرفت اسلام - کریمانه بذل کرد .

درجه وفاداری خدیجه ( ع ) نسبت به پیامبر ( ص ) را در بذل مال و جان و هستی اش ، تاریخ اسلام هرگز فراموش نخواهد کرد . همچنان که پیامبر اکرم نیز تا خدیجه زنده بود زنی دیگر نگرفت و پیوسته از فداکاریهای او یاد می کرد . از عایشه ، زوجه پیامبر ( ص ) ، نقل شده است که گفت : " احترام هیچ یک از زنان به پایه حرمت و عزت خدیجه نمی رسد . رسول الله ( ص ) پیوسته از او به نیکی یاد می کرد و به حدی او را محترم می شمرد که گویا زنی مانند خدیجه نبوده است " . عایشه سپس نقل می کند : روزی به پیغمبر ( ص ) گفتم : او بیوه زنی بیش نبوده است ، پیغمبر سخت برآشفته به طوری که رگ پیشانی اش برآمد . سپس فرمود : به خدا

سوگند بهتر از خدیجه کسی برای من نبود . روزی که همه مردم کافر و بت پرست بودند ، او به من ایمان آورد . روزی که همه مرا به جادوگری و دروغگویی نسبت می دادند ، او مرا تصدیق کرد ، روزی که همه از من روی می گردانیدند ، خدیجه تمام اموال خود را در اختیار من گذاشت و آنها را در راه من بی دریغ خرج کرد .

خداوند از او دختری به من بخشید که مظهر پاکی و عفت و تقوا بود . عایشه سپس می گوید : به پیغمبر عرض کردم از این سخن نظر بدی نداشتی و از گفته خود پشیمان شدم . باری ، فاطمه زهرا ( ع ) چنین مادری داشت و چنان پدری . گفته اند : خدیجه از پیغمبر ( ص ) هفت فرزند آورد : قاسم که کنیه ابو القاسم برای پیغمبر از همین فرزند پیدا شد . وی قبل از بعثت در دو سالگی درگذشت . عبد الله یا طیب که او هم قبل از بعثت فوت شد . طاهر ، که در آغاز بعثت متولد شد و بعد از بعثت درگذشت . زینب که به ازدواج ابو العاص درآمد . رقیه که ابتدا با عتبه و پس از آن با عثمان بن عفان ازدواج کرد و در سال دوم هجرت درگذشت . ام کلثوم که او نیز به ازدواج عثمان - پس از رقیه - درآمد و در سال چهارم هجرت درگذشت . هفتم فاطمه زهرا ( س ) که به ازدواج حضرت علی ( ع ) درآمد و سلاله پاک امامان بزرگوار ما ثمره این ازدواج پر شوکت و برکت است . ولادت فاطمه زهرا ( ع ) را روز بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعثت می دانند که در مکه اتفاق افتاد . بنابراین در هنگام هجرت ، سن آن بانوی یگانه نزدیک نه سال بوده است . نامها و لقبهایی که فاطمه ( ع ) دارد ، همه بازگوینده صفات و سجایای ملکوتی اوست ، مانند : صدیقه طاهره ، زکیه ، زهرا ، سیده النساء العالمین و خیر النساء و بتول ... . کنیه های آن حضرت : ام الحسن ، ام الحسنین ، ام الائمة ... و شکفت تر از همه " ام ایها " یعنی " مادر پدرش " می باشد که نشان دهنده علاقه بسیار زیاد فاطمه ( ع ) است به پدر بزرگوارش و این که با همه کمی سن از آغاز کودکی پناهگاه معنوی و تکیه گاه روحی - بعد از خداوند متعال - مانند خدیجه برای پدر بزرگوارش بوده است . لقب ام ایها را پیغمبر ( ص ) به دختر عزیزش عنایت کرد . چون کلمه " ام " علاوه بر مادر ، به معنی اصل و منشأ هم به کار می رود و مانند " ام الخبائث " که به شراب ( سرچشمه همه زیانها و بدیها ) می گویند و " ام القرى " که به مکه معظمه گفته می شد ،

بنابراین ام ایها به معنی منشأ و اصل و مظهر نبوت و ولایت است ، و براستی زهرا ( س ) درخت سایه گستری بود که میوه های شیرین امامت و ولایت را به بار آورد

### دوران زندگی فاطمه زهرا ( ع )

فاطمه زهرا ( س ) وارث صفات بارز مادر بزرگوارش خدیجه بود - در جود و بخشش و بلندی نظر و حسن تربیت وارث مادر و در سجایای ملکوتی وارث پدر و همسری دلسوز و مهربان و فداکار برای شوهرش علی ( ع ) بود . در لوح دلش جز خداپرستی و عبادت خالق متعال و دوستداری پیامبر ( ص ) نقشی نبسته و از ناپاکی دوران جاهلیت و بت پرستی به دور بود . نه سال در خانه پر صفای مادر و در کنار پدر و نه سال دیگر را در کنار شوهر گرانقدرش علی مرتضی ( ع ) دوش به دوش وی در نشر تعلیمات اسلام و خدمات اجتماعی و کار طاقت فرسای خانه ، زندگی کرد . اوقاتش به تربیت فرزند و کار و نظافت خانه و ذکر و عبادت پروردگار می گذشت . فاطمه ( ع ) دختری است که در مکتب تربیتی اسلام پرورش یافته و ایمان و تقوا در ذرات وجودش جایگزین شده بود . فاطمه در کنار مادر و آغوش پر مهر پدر تربیت شد و علوم و معارف الهی را از سرچشمه نبوت فراگرفت و آنچه را به سالها آموخته ، در خانه شوهر به مرحله عمل گذاشت و همچون مادری سالخورده و کدبانویی آزموده که تمام دوره های زندگی را گذرانده باشد - به اهل خانه و آسایش شوهر و تربیت فرزندان - توجه می کرد و نیز آنچه را در بیرون خانه می گذشت ، مورد توجه قرار می داد و از حق خود و شوهرش دفاع می کرد .

## حکونگی ازدواج فاطمه (ع) و علی (ع)

از آغاز معلوم بود و همه می دانستند که جز علی (ع) کسی همسر (کفو) فاطمه دختر پیامبر عالیقدر اسلام نیست. با وجود این، بسیاری از یاران و کسانی که خود را به پیغمبر (ص) نزدیک احساس می کردند، به این وصلت چشم داشتند و این آرزو را در دل می پروردند. نوشته اند: پس از این آزمونها عده ای از اصحاب به حضرت علی (ع) می گفتند: چرا برای ازدواج با یگانه دختر پیغمبر (ص) اقدام نمی کنی؟ حضرت علی (ع) می فرمود: چیزی ندارم که برای این منظور قدم پیش نهم. آنان می گفتند: پیغمبر (ص) از تو چیزی نمی خواهد. سرانجام حضرت علی (ع) زمینه را برای طرح این درخواست آماده دید. روزی به خانه رسول اکرم (ص) رفت. اما شدت حیا مانع ابراز مقصود شد. نوشته اند دو سه بار این عمل تکرار گردید. سومین بار پیغمبر اکرم (ص) از علی (ع) پرسید: آیا حاجتی داری؟ علی (ع) گفت: آری. پیغمبر فرمود: شاید برای خواستگاری زهرا آمده ای؟ علی عرض کرد: آری. چون مشیت و امر الهی بر این کار قرار گرفته بود و پیامبر از طریق وحی بر انجام دادن این مهم آگاه شده بود، می بایست این پیشنهاد را با دخت گرامیش نیز در میان بگذارد و از نظر او آگاه گردد. پیامبر (ص) به دخترش فاطمه گفت: تو علی را خوب می شناسی، علی نزدیکترین افراد به من می باشد. در اسلام، سابقه فضیلت و خدمت دارد. من از خدا خواستم برای تو بهترین شوهر را برگزیند. خداوند مرا به ازدواج تو با علی امر فرموده است. بگو چه نظر داری؟ فاطمه ساکت ماند. پیغمبر سکوت او را موجب رضا دانست و مسرور شد و صدای تکبیرش بلند شد. آن گاه پیامبر (ص) بشارت این ازدواج را به علی (ع) فرمود و مهر فاطمه را 400 مثقال نقره قرار داد و در جلسه ای که عده ای از اصحاب بودند، خطبه عقد را قرائت کرد و این ازدواج فرخنده انجام شد. گفتنی است که علی (ع) جز یک شمشیر و یک زره و شتری برای آب کشی چیزی در اختیار نداشت. پیغمبر (ص) به علی فرمود: شمشیر را برای جهاد نگه دار، شترت را هم برای آب کشی و سفر حفظ کن، اما زره خود را بفروش تا وسایل ازدواج فراهم شود. پیغمبر (ص) به سلمان فرمود: این زره را بفروش. سلمان زره را به پانصد درهم فروخت. سپس گوسفندی را کشتند و ولیمه عقد ازدواج دادند. این جشن در ماه رجب سال دوم هجرت انجام شد. تمام وسایلی که به عنوان جهیزیه به خانه فاطمه زهرا (ع) دخت گرامی پیامبر (ص) آورده شده است، از 14 قلم تجاوز نمی کند: چارقد سرانداز - دو عدد لنگ - یک قطیغه - یک طاقه چادر پشمی - 4 بالش - یک تخته حصیر - قدح چوبی - کوزه گلی - مشک آب - تنگ آبخوری - تختخواب چوبی - یک طشت لباسشویی - یک آفتابه - یک زوج دستاس و مقداری عطر و بخور. این است جهیزیه و تمام اثاث خانه فاطمه زهرا زوجه علی (ع) سرور زنان عالم. در شب زفاف - به جای خدیجه که به جهان باقی شتافته بود، سلمی دختر عمیس مواظبت از فاطمه زهرا را بر عهده داشت - و رسول اکرم (ص) خود شخصا با عده ای از مهاجر و انصار و یاران باوفا در مراسم عروسی شرکت فرمود - از بانک تکبیر و تهلیل فضای کوچه های مدینه روحانیتی خاص یافته بود و موج شادی و سرور بر قلبها می نشست. پیامبر گرامی دست دخترش را در دست علی گذاشت و در حق آن زوج سعادت مند دعای خیر کرد و آنها را به خداوند بزرگ سپرد. و بدین سان و با همین سادگی عروسی بهترین مردان و بهترین زنان جهان برگزار شد.

در سال یازدهم هجری در آخر ماه صفر رحلت جانگداز پیامبر ( ص ) پیش آمد و چه دردآور بود جدایی این پدر و دختر - پدری چون پیامبر گرامی که همیشه هنگام سفر با آخرین کسی که وداع می کرد و او را می بوید و می بوسید ، دخت گرامیش بود و چون از سفر بازمی گشت ، اولین دیدار را با دخترش داشت . پیوسته از حالش جويا می شد و رازی از رازها را در گوش جانش می گفت و دختری که پیوسته از کودکی در کنار پدر بود و از او پرستاری می کرد ، گاهی با زنان هاشمی به میدان جنگ می شتافت تا حال پدر را جويا شود . چنانکه در جنگ احد که به دروغ آوازه درافتاد که پیامبر ( ص ) در جنگ کشته شده ، به دامنه کوه احد شتافت و سر و صورت خونین پدر را شستشو داد و از خاکستر حصیری که سوخته بود بر جراحات پدر پاشید و از زخمهای آن حضرت مواظبت کرد تا بهبود یافت - دختری که لحظه به لحظه که از کارهای خانه داری و بچه داری فراغت می یافت ، به خدمت پدر می رسید و از دیدارش بهره مند می شد ... آری لحظه جدایی این چنین پدر و دختری فرارسید و چه زود فرارسید . پیامبر ( ص ) در بستر بیماری افتاد و رنگ رخسارش نمایانگر واپسین لحظات عمرش بود . عایشه روایت می کند که پیغمبر ( ص ) در حالت جان دادن و آخرین رمقهای حیات ، دختر عزیزش فاطمه ( ع ) را خواست و نزدیکش نشانید و در گوش او رازی گفت که فاطمه سخت به گریه افتاد . پس از آن سخن دیگری گفت که ناگهان چهره فاطمه شکفته شد . همگان از دیدن این دو منظره متضاد متعجب شدند . راز این رازگویی را از حضرت فاطمه زهرا خواستند ، فرمود : نخست پدرم خبر مرگ خود را به من گفت ، بسیار محزون شدم و عنان شکیبایی از دستم بشد ، گریه کردند ، او نیز متأثر شد ، دیگر بار در گوشم گفت : دخترم ! بدان تو نخستین کسی از خانواده هستی که به زودی به من ملحق خواهی شد . به شنیدن این بشارت خوشحال شدم . پدرم فرمود راضی هستی که " سیده نساء العالمین و سیده نساء هذه الامة " باشی ؟ فاطمه گفت : به آنچه خدا و تو بیسندید راضی ام . باری ، فاطمه سرور زنان عالم و سرور زنان این امت - این نو گل خندان باغ رسالت بر اثر تنبادهای حوادث ، زود پر پر شد و چندی بعد از پدر بزرگوارش به وی پیوست . وه که چه کوتاه بود عمر آن ملکه اسلام . آری ، مرگ پدری مهربان و دگرگونیهایی که پس از رسول خدا ( ص ) روی نمود ، روح و جسم دختر پیغمبر ( ص ) را آزرده ساخت . وی در روزهایی که پس از مرگ پدر زیست ، پیوسته رنجور ، پژمرده و گریان بود . هرگز رنج جدایی پدر را تحمل نمی کرد و برای همین بود که چون خبر مرگ خود را از پدر شنید لبخند زد . او مردن را بر زیستنی جدا از پدر ، ترجیح می داد . سرانجام ، آزردهگیها و ناتوانی تا بدان جا کشید که دختر پیغمبر ( ص ) در بستر افتاد . در مدت بیماری او ، از آن مردان جان بر کف ، از آن مسلمانان آماده در صف ، از آنان که هر چه داشتند ، از برکت پدر او بود ، چند تن او را دلداری دادند و یا به دیدنش رفتند ؟ ظاهراً جز یکی دو تن از محرومان و ستمدیدگان چون بلال و سلمان کسی از این بانوی گرانقدر غم خواری نکرد . اما زنان مهاجر بویژه انصار ، که از آزردهگی و بیماری فاطمه ( ع ) خبر یافتند ، با مهربانی نزد او گرد آمدند و از او عیادت و دلجویی نمودند . دختر پیامبر ( ص ) در بستر بیماری نیز ، در پاسخ کسانی که از او احوالپرسی می کردند ، سخنانی فصیح و بلیغ بر زبان می راند . سخنانی که در آن روز ، درد دل و گله و شکوه بانویی داغدیده و ستم رسیده می نمود ، اما بحقیقت اعلام خطری بود ، که مسلمانان را از تفرقه افکنی و فتنه انگیزی در آینده بیم می داد . باری ، دخت پیامبر ( ص ) گفتنیها را گفت و بر اثر مصائب جانگناه و دوری از پدر مهربان گرانقدرش رسول مکرم ( ص ) به " گلشن رضوان " شتافت.